

جایگاه و نقش آزادخان افغان در منازعات قدرت، در دوره‌ی گذار از افشاریه به زندیه

ایرج ورفی نژاد؛* علی قاسمی**

چکیده:

یکی از مهم‌ترین و مبهم‌ترین مسائل در فاصله‌ی سقوط افشارها تا روی کار آمدن زندیه، نقش و جایگاه آزادخان افغان در منازعات و تحولات این دوره است؛ موضوعی که در سایه‌ی تاریخ‌نگاری زندیه و قاجاریه و کامیابی این دو سلسله در تشکیل حکومت، مورد غفلت قرار گرفته و به حاشیه رفته است؛ بنابراین سؤال اساسی پژوهش حاضر این است که آزادخان افغان در نزاع قدرت این دوره و تحولات آنچه نقشی ایفا کرد؟ فرض مقاله این است که آزادخان به‌عنوان یکی از مدعیان اصلی سلطنت، در منازعات و تحولات این دوره نقش بارزی داشت؛ نقش‌آفرینی در جنگ‌های جانشینی خاندان افشاریه، ایجاد یک هسته‌ی قدرت در آذربایجان و گسترش آن، مبارزات طولانی با کریم‌خان، فتح اصفهان و اعلام سلطنت و نیز نقش‌آفرینی مؤثر و سرنوشت‌ساز در کشمکش‌های زندیه و قاجاریه نشان می‌دهد که آزادخان نقش بسیار تعیین‌کننده‌ای در رویدادهای این دوره داشته است. نتایج پژوهش حکایت از آن دارد که آزادخان افغان هرچند در نهایت از چرخه‌ی قدرت حذف شد اما جنگ‌ها و عملیات نظامی او موجب فرسایشی شدن جنگ‌های این دوره شد و روند انتقال قدرت را با تأخیر روبرو ساخت.

واژگان کلیدی: آزادخان افغان، کریم‌خان، محمدحسن‌خان قاجار، جنگ قدرت، افشاریه، زندیه.

* نویسنده مسئول: استادیار تاریخ، دانشکده ادبیات و علوم انسانی، دانشگاه شهید چمران اهواز، اهواز.

varfinezhad@scu.ac.ir

** استادیار تاریخ، دانشکده ادبیات و علوم انسانی، دانشگاه شهید چمران اهواز، اهواز.

a.ghasemi@scu.ac.ir

| تاریخ دریافت: ۱۴۰۰/۰۲/۱۰ | تاریخ پذیرش: ۱۴۰۰/۰۵/۱۷ | DOI:10.29252/HSOW.5.2.131

مقدمه

از اواخر عصر صفویه تا روی کار آمدن زندیه و حتی پس از آن، افغان‌ها به عنصری تعیین‌کننده در سیاست ایران تبدیل شدند. این روند با محاصره اصفهان، سقوط صفویه و تشکیل حکومت افغان‌ها آغاز شد. گرچه ظهور نادر به حاکمیت افغان‌ها در ایران خاتمه داد اما مانع از نقش‌آفرینی بعدی افغان‌ها در ایران نشد.

با قتل نادرشاه و بحران سیاسی در کشور، مجدداً فضای سیاسی برای نقش‌آفرینی دو تن از سرداران افغانی نادرشاه مهیا شد؛ احمدخان درانی و آزادخان افغان که هرکدام مسیر متفاوتی را در پیش گرفتند. احمدخان درانی بلافاصله راهی قلمرو شرقی ایران شد و درصدد برآمد که شالوده‌ی قدرتی مستقل را برای خود بنیان نهد و آزادخان افغان که در محیط پرتلاطم ایران باقی ماند و در میان مدعیان متعدد قدرت در پی یافتن جایگاه سیاسی بلندی برای خود بود. آزادخان به همراه کریم‌خان زند و محمدحسن‌خان قاجار سه ضلع مثلثی را تشکیل دادند که برای تصاحب قدرت وارد جنگ و جدال شدند.

از آنجا که کریم‌خان زند و فرزندان محمدحسن‌خان دو سلسله حاکم بر ایران را تشکیل دادند، در منابع تاریخی به شکل مبسوطی به آن‌ها پرداخته شده است. در این میان اما نقش آزادخان افغان بندرت مورد توجه تاریخ‌نگاران قرار گرفته است و تنها به صورت گذرا و حاشیه‌ای و البته منفی، در تاریخ‌نگاری‌های دوره‌ی افشاریه، زندیه و قاجاریه به آن پرداخته شده است.

این غفلت و کاستی به پژوهش‌های تاریخی نیز سرایت کرده و با وصف اهمیت آزادخان در تحولات این دوره، نقش و جایگاه او مورد تحلیل و ارزیابی قرار نگرفته است. جستجو در ادبیات پژوهشی موضوع نشان می‌دهد که تنها در دو پژوهش به صورت مستقل به آزادخان افغان پرداخته شده است: ۱- مدخلی تحت عنوان «آزادخان افغان» در دایره‌المعارف بزرگ اسلامی که توسط سیدعلی آل داود نوشته شده است. این مدخل دربرگیرنده‌ی کلیاتی راجع به حیات سیاسی آزادخان افغان است و طبعاً فاقد مسئله مشخص و جنبه‌های تحلیلی است. ۲- مقاله‌ای تحت عنوان «آزادخان غلجایی؛ حکمران سنی مذهب و نقر سکه صاحب‌الزمان» به قلم جواد موسوی‌دالینی. موسوی در این پژوهش به اهداف و انگیزه‌های آزادخان سنی‌مذهب در استفاده از نام صاحب‌الزمان بر روی مسکوکات خود پرداخته است. از این رو پژوهش وی دربرگیرنده همه‌ی نقش‌ها و عملکردهای آزادخان افغان در این دوره نیست؛ بنابراین پیداست که سهم و جایگاه

آزادخان در تحولات این دوره به روشنی مشخص نیست و درست از همین زاویه است که نگارندگان این مقاله می‌کوشند تا با اتکا به منابع معتبر تاریخی و با روش توصیفی - تحلیلی بر زوایای این موضوع پرتوافکنی کنند.

نگاهی به کشمکش‌های قدرت در ایران پس از قتل نادرشاه

مطالعه تاریخ ایران نشان می‌دهد که شاه‌مرگی همواره یکی از مقاطع سخت و بحرانی تاریخ ایران محسوب شده است. به محض مرگ پادشاه یا بهنگام ضعف قدرت حاکم، نیروهای مرکزگرای که سرکوب شده یا به حاشیه رفته بودند مجدداً به عرصه سیاسی بازمی‌گشتند و به ادعای قدرت می‌پرداختند. این موضوع ریشه در سرشت قدرت در ایران داشت زیرا در ذهنیت اجتماعی مردم ایران، قدرت عطیه‌ای الهی بود که از طرف خداوند به حاکم اعطا می‌شد. این بدان معنا بود که مشروعیت همیشه با فرد پیروز بود و هر فرد جاه‌طلبی با پذیرش عواقب شکست خویش، می‌توانست وارد کارزار قدرت شود و بخت خویش را برای ظل الله شدن را بیازماید. (دهقان نژاد و دیگران، ۱۳۹۰: ۴۴) در چنین فضایی بود که مرگ شاه همواره به بروز مسئله‌ی جانشینی و ظهور مدعیان قدرت در درون و بیرون از خاندان سلطنت منجر می‌شد و خیزش این مدعیان به شکلی فراگیر، کشور را با هرج‌ومرج، پراکندگی منابع قدرت و بحران‌های فزاینده‌ی اقتصادی، اجتماعی و سیاسی روبرو می‌کرد.

قتل نادرشاه در سال ۱۱۶۰ قمری (ق) / ۱۱۲۶ خورشیدی (خ) به خیزش مدعیان مختلفی دامن زد که در عصر نادری آتش زیر خاکستر بودند و مترصد موقعیت مناسب برای تصاحب قدرت بودند. بنابر پژوهش یکی از مورخان معاصر، در فاصله قتل نادر تا روی کار آمدن آقامحمدخان در سال ۱۲۱۰ ق / ۱۱۷۵ خ، در کنار مدعیان اصلی قدرت ۹۳ نفر دیگر برای تصاحب قدرت با همدیگر به جنگ و کشمکش پرداختند (زرگری نژاد، ۱۳۹۵: ۱۶۹-۱۶۶).

با مرگ نادر زدوخوردهای خشونت‌باری در خاندان سلطنتی رخ داد. علیقلی خان (عادلشاه) برادرزاده‌ی نادر بلافاصله بعد از قتل نادر به‌عنوان جانشین او تاج‌گذاری کرد و دست به کشتار خاندان سلطنتی زد (حسینی فسایی، ۱۳۷۸: ۱ / ۵۸۲-۵۸۱؛ آذربیکدلی، ۱۳۷۸: ۲ / ۴۷۰)؛ اما در غرب کشور برادرش ابراهیم‌خان که از طرف او به حکومت عراق و اصفهان گسیل شده بود دست به طغیان زد و با شکست و نابینا کردن عادلشاه به

حکومت کوتاه مدت برادر خاتمه داد و خود را شاه خواند (حسینی فسایی، ۱۳۷۸: ۱/ ۵۸۴)؛ اما او هم در مقابل شاهرخ شاه که از سوی خوانین مشهد به شاهی گماشته شده بود مغلوب و کور شد (آذربئیگدلی، ۱۳۷۸: ۲/ ۴۷۳؛ گلستانه، ۲۵۳۶: ۳۰).

اما در چنین شرایط متلاطمی، پادشاهی شاهرخ هم با چالش خوانین یاغی و ماجراجو روبرو شد. او نیز در سال ۱۱۶۳ ق کور شد و میرسیدمحمد متولی از نوادگان شاه سلیمان اول صفوی با نام شاه سلیمان دوم بر تخت سلطنت نشست (غفاری کاشانی، ۱۳۵۶: ۲۲؛ آذربئیگدلی، ۱۳۷۸: ۲/ ۴۷۴-۴۷۳). اما این پایان جدال قدرت در شرق ایران نبود و خوانین خراسان این بار میرسیدمحمد را برانداختند و شاهرخ را مجدداً بر تخت پادشاهی نشانند (آذربئیگدلی، ۱۳۷۸: ۲/ ۴۷۴).

بدین ترتیب جدال‌های خونین و بی‌رحمانه‌ی قدرت در درون خاندان افشاریه و ضعف روزافزون و محدود شدن قلمرو آنان به خراسان، راه را برای مدعیان بیرون از خاندان سلطنت هموار کرد؛ بنابراین در فضای ملتهب سیاسی آن دوره چندین مدعی اصلی دیگر وارد کارزاری نفس‌گیر برای کسب قدرت شدند و رقابت‌های این مدعیان پر قدرت در کنار سایر مدعیان و عوامل بحران‌ساز، دوره‌ای بسیار متلاطم را در تاریخ ایران رقم زد.

آزادخان افغان و نقش او در تحولات دوره‌ی افشاریه

آزادبیگ افغان از افغان‌های غلجایی بود. از پیشینه او قبل از پیوستن به نادرشاه در منابع تاریخی اطلاعاتی موجود نیست. نخستین آگاهی تاریخی ما در مورد آزادبیگ به لشکرکشی نادرشاه به هندوستان بازمی‌گردد که طی آن آزادبیگ به هنگام فتح کابل توسط نادر در سال ۱۱۵۰ ق با گروهی از افغان‌ها به سپاهیان نادرشاه پیوست (غفاری کاشانی، ۱۳۵۶: ۷۲؛ آذربئیگدلی، ۱۳۷۸: ۲/ ۴۷۸). آزادبیگ پس از پایان لشکرکشی نادر به هندوستان به همراه او به ایران آمد و از این زمان است که منابع تاریخی به صورت جسته‌گریخته از او یاد می‌کنند.

آزادبیگ پس از بازگشت نادر از هندوستان، به دستور نادر به سپاه امیراصلان‌خان فرمانروای آذربایجان پیوست (آذربئیگدلی، ۱۳۷۸: ۲/ ۴۷۸؛ دنبلی، ۱۳۴۹: ۱/ ۴۹۱). آزادبیگ در جنگ‌های نادر با عثمانی‌ها حضور داشت. به گزارش مروی، در حمله‌ی نادرشاه به بغداد، آزادبیگ افغان از سوی نادرشاه مأمور سرکوبی اعراب نافرمان اطراف

جایگاه و نقش آزادخان افغان در منازعات قدرت ... | ۱۳۵

کوفه شد و در این مأموریت «بر سر آن طایفه شبیخون برده، دو سه هزار خانوار از ایشان را اسیر و ... دو سه هزار نفر دیگر را قتل کرده» و پیروزمندانه به حضور نادرشاه برگشت (مروی، ۱۳۶۳: ۳/ ۹۲۳).

پس از قتل نادرشاه به واسطه از هم گسیختن سپاهیان و شیرازه‌ی امور، هرکدام از سرداران نادری به راهی رفتند. هنوز بر ما معلوم نیست که چرا آزادیگ افغان به‌مانند احمدخان درانی راهی افغانستان نشد و در محیط سیاسی پرتلاطم ایران باقی ماند. به‌نظر می‌رسد که خصومت دائمی افغان‌های ابدالی یا درانی با افغان‌های غلجایی در این تصمیم‌گیری مؤثر بوده است. به هر صورت آزادیگ افغان علیرغم تمام موانع و مشکلات در ایران ماند و وارد کشمکش‌های پرخطر و درازمدت نظامی با مدعیان دیگر شد. اینکه آزادخان در چنین جو متلاطمی توانست ۱۰ سال در چرخه قدرت باقی بماند نشان‌دهنده ویژگی‌ها، خصوصیات برجسته سیاسی و نظامی و نیز توانایی او در ائتلاف‌سازی با خوانین قدرتمند بود.

همان‌گونه که پیش‌تر گفتیم به‌دنبال قتل نادر، جنگ‌های جان‌شینی در خاندان افشاریه شروع شد. این جنگ‌ها فرصتی برای ترقی و پیشرفت سیاسی آزادیگ فراهم کرد. آزادیگ که در خدمت امیراصلان‌خان بود به همراه او به ابراهیم‌خان (برادر عادلشاه و رقیب او) پیوست؛ اما در جو متلاطم آن روزگار که اتحادها و ائتلاف‌ها ناپایدار بود، ابراهیم‌خان و امیراصلان‌خان بزودی به صف‌آرایی نظامی در مقابل هم دست زدند (آذربئیگدلی، ۱۳۷۸: ۲/ ۴۷۲؛ گلستانه، ۲۵۳۶: ۲۹-۲۸). در این شرایط بود که آزادخان با دوراندیشی و مصلحت‌گرایی، پیش از شروع جنگ به ابراهیم‌خان پیوست و در ازای این خدمت به لقب خانی رسید (غفاری کاشانی، ۱۳۵۶: ۷۲؛ آذربئیگدلی، ۱۳۷۸: ۲/ ۴۷۸؛ دنبلی، ۱۳۴۹: ۱/ ۴۹۱). بی‌تردید پیوستن آزادخان به ابراهیم در پیروزی او و شکست امیراصلان‌خان حکمران مقتدر آذربایجان مؤثر بود.

پس از کنار زدن امیراصلان‌خان، ابراهیم‌شاه درصدد برآمد تا با کنار زدن شاه‌رخ‌شاه به انشقاق قدرت در خاندان افشاریه پایان دهد. از این‌رو با لشکر عظیم خود به‌سوی خراسان حرکت کرد (آذربئیگدلی، ۱۳۷۸: ۲/ ۴۷۲؛ گلستانه، ۲۵۳۶: ۳۱). در این لشکرکشی آزادخان افغان فرماندهی افغان‌های سپاه را بر عهده داشت. به گزارش گلستانه لشکرکشی ابراهیم‌شاه به سمت خراسان با دو دستگی و اختلاف میان افغان‌ها و ازبک‌های سپاه از یک طرف و سپاهیان ایرانی از طرف دیگر شروع شد و این اختلافات سرانجام در سمنان

علنی شد و به درگیری میان طرفین انجامید. در این درگیری، نیروهای ایرانی که از توپخانه بهره می‌بردند نیروهای افغان و ازبک را به توپ بستند. در پی این واقعه لشکر ابراهیم‌شاه از هم فروپاشید و ابراهیم‌شاه به همراه آزادخان و دیگر سرداران خود به سوی قم بازگشت؛ جایی که ابراهیم‌شاه قبل از لشکرکشی به سوی خراسان، میرسیدمحمد^۱ را مأمور حفاظت و حراست از آن شهر و تعمیر سد قم کرده بود (گلستانه، ۲۵۳۶: ۳۳-۳۱؛ مرعشی صفوی، ۱۳۶۲: ۹۸-۹۹).

اما ابراهیم‌شاه در قم با دروازه‌های بسته‌ی شهر روبرو شد و میرسیدمحمد از ورود قوای ابراهیم‌شاه به شهر جلوگیری کرد. در این زمان (۱۱۶۲ق) بود که آزادخان افغان با مشاهده ضعف و زوال قدرت ابراهیم‌شاه با ۱۵ هزار تن از سپاهیان^۱ش از ابراهیم‌شاه جدا شد و با این اقدام بود که ابراهیم‌شاه از صحنه قدرت حذف شد (گلستانه، ۲۵۳۶: ۳۶-۳۵). پایان کار ابراهیم‌شاه که تا حد زیادی ریشه در جدایی آزادخان افغان از وی داشت سبب شد تا از یک طرف دوقطبی قدرت در خاندان افشاریه از میان برداشته شود و از طرف دیگر چنانچه در ادامه خواهیم دید سبب برآمدن مدعیان جدید قدرت شد که همگی بیرون از خاندان افشاریه بودند.

به هر صورت آزادخان افغان پس از جدایی از ابراهیم‌شاه طی نامه‌ای، به میرسیدمحمد اظهار اطاعت کرد و از او کسب تکلیف نمود. میرسیدمحمد که ورود آزادخان و افغان‌های تحت فرمان او به شهر را به مصلحت نمی‌دید به آزادخان توصیه نمود که با سپاهیان خود به سمت قزوین و ساوه برود و منتظر دستورات بعدی باشد و آزادخان افغان نیز مطابق دستور در محل یادشده مستقر شد (مرعشی صفوی، ۱۳۶۲: ۱۰۲-۱۰۱).

به نوشته گلستانه آزادخان مدتی را در ساوجبلاغ و قزوین بسر برد و منتظر حوادث سیاسی بعدی بود تا خود را با آن هماهنگ کند و چون وضعیت سیاسی ایران را نامشخص و هرج و مرج گونه دید و بیم آن داشت که سرداران و سربازانش دچار خودسری و پراکندگی شوند با سپاهیان خود به سوی آذربایجان رفت (گلستانه، ۲۵۳۶: ۱۸۴-۱۸۳).

^۱. میر سید محمد متولی آستان قدس پس از روی کار آمدن عادلشاه از سوی او طرد شد و به نزد ابراهیم‌خان آمد و در مرکز ایران ماندگار شد. او قبل از لشکرکشی ابراهیم‌شاه به سوی خراسان، از طرف ابراهیم به حکومت قم منصوب شد. همو بود که اندکی بعد به‌عنوان یکی از مدعیان قدرت شاهرخ را کنار زد و برای مدتی کوتاه سلطنت کرد. (در این مورد بنگرید به: پیتر آوری، ۱۳۸۹، تاریخ ایران کمبریج: دوره افشار، زند و قاجار، تهران، انتشارات جامی، صفحات ۸۲-۸۱)

دنبلی ماجرای رفتن آزادخان به آذربایجان را به گونه‌ای متفاوت روایت می‌کند و روایت او پذیرفتنی‌تر به نظر می‌رسد. به نوشته‌ی او پس از شکست ابراهیم‌شاه، آزادخان با جمعی از افغان‌ها به مناطقی چون شهر زور و زهاب رفت و نظر به هم‌کیشی با خالدپاشا والی آنجا، مدتی را آنجا سپری کرد و سرانجام در پی حوادثی که در آذربایجان رخ داد به آذربایجان حمله کرد و آنجا را تصرف نمود (دنبلی، ۱۳۴۹: ۱/ ۴۹۳-۴۹۱).

به هر صورت عزیمت آزادخان به آذربایجان که در اواخر سال ۱۱۶۲ق یا اوایل ۱۱۶۳ق رخ داد، نقطه عطفی در حیات سیاسی او بود و بیانگر آن بود که زوال قدرت افشاریه و آشفتگی‌های سیاسی در این زمان، سبب پیدایش مدعیان مختلف قدرت شده بود و در این اوضاع پرتلاطم، آزادخان افغان نیز برآن بود تا خود را از زیر نفوذ سایر منابع قدرت رها کند و برای خود قدرتی مستقل در نواحی شمال غرب تشکیل دهد.

آزادخان افغان و تثبیت قدرت در نواحی شمال غرب

نواحی شمال غرب ایران و به‌طور مشخص آذربایجان از گذشته‌های دور دارای اهمیتی ویژه و موردتوجه حکام و صاحبان قدرت بود. روایت‌های مورخان نشان می‌دهد که استقرار آزادخان در آذربایجان ریشه در تحولات این ایالت داشت. حکمرانی آذربایجان پس از قتل امیراصلان‌خان به مهدی‌خان افشار حکمران ارومیه و متحد ابراهیم‌شاه سپرده شد و ابراهیم‌شاه پس‌ازاین انتصاب، با سپاهیان خود به‌سوی شاهرخ لشکر کشید اما مهدی‌خان با سوءرفتار خود موجبات شورش علیه خویش را فراهم کرد و به قتل رسید (ادیب‌الشعرا، ۱۳۴۶: ۱۰۵-۱۰۱؛ دنبلی، ۱۳۴۹: ۱/ ۴۸۹-۴۹۰). قتل مهدی‌خان موجب شد تا برادرش نقی‌خان در ارومیه به خونخواهی او قیام کند و در این راه از آزادخان که در این زمان در شهرزور کردستان بود کمک بخواهد و همین پای آزادخان را به آذربایجان باز کرد. گزارش‌های تاریخی نشان می‌دهد که در این جنگ خشونت‌بار بسیاری از نیروهایی که برای نجات تبریز جمع شده بودند کشته شدند و آزادخان به همراه نقی‌خان فاتحانه وارد آذربایجان شد. آزادخان در سال ۱۱۶۳ق به حکومت تبریز رسید و این آغاز پیشرفت‌های او بود (غفاری کاشانی، ۱۳۵۶: ۷۳-۷۲؛ دنبلی، ۱۳۴۹: ۱/ ۴۹۳-۴۹۰؛ ادیب‌الشعرا، ۱۳۴۶: ۱۰۹-۱۰۷؛ آذربئی‌گدلی، ۱۳۷۸: ۲/ ۴۷۸).

توسعه‌ی قدرت آزادخان در تبریز بزودی او را رویاروی حکمران آذربایجان یعنی نقی‌خان قرار داد. آزادخان در مدت سه ماه توانسته بود لشکری ۷۰۰۰ نفری را جمع‌آوری

کند. به نوشته ادیب‌الشعرا، آزادخان در تبریز رویه مستقلی نسبت به نقی‌خان در پیش گرفته بود «و زیاده تحکیم به احکام او نمی‌کرد» (ادیب‌الشعرا، ۱۳۴۶: ۱۱۱-۱۰۹). به دنبال این سرکشی، نقی‌خان با لشکر ۲۰ هزارنفری از ارومیه به قصد تنبیه آزادخان به سمت تبریز رفت. آزادخان که توان مقاومت در خود نمی‌دید با لشکریان خود به سمت نخجوان رفت اما در کنار ارس متوقف شد و ناگزیر به جنگ شد. در جنگی که رخ داد لشکریان آزادخان با دلاوری تمام جنگیدند و پیروز شدند. نقی‌خان به سوی ارومیه متواری شد و در قلعه ارومیه پناه گرفت. آزادخان که به تعقیب او پرداخته بود در میانه راه به سبب همراهی شهبازخان دنبلی با نقی‌خان، خوی، خاستگاه دنبلی‌ها را فتح کرد و این مقدمه‌ی پیوند سیاسی شهبازخان دنبلی با او بود. ارومیه نیز پس از مقاومتی کوتاه تسلیم شد و با تسخیر این قلعه آزادخان بر بخش اعظم آذربایجان دست‌یافت (غفاری کاشانی، ۱۳۵۶: ۷۳-۷۴؛ ادیب‌الشعرا، ۱۳۴۶: ۱۱۲-۱۱۱).

با این قدرت‌نمایی، زمینه اتحاد سایر خوانین با آزادخان فراهم شد. به روایت گلستانه، شهبازخان دنبلی و فتحعلی‌خان افشار در رقابت با سایر خوانین، با آزادخان افغان متحد شدند و با پیوستن این افراد، قدرت آزادخان رو به افزایش گذاشت؛ از همین رو به نبرد با سایر خوانین سرکش مثل کاظم‌خان قراچه‌داغی^۱ و موسی‌خان افشار و سایر خوانین پرداخت و دامنه قدرت خود را روزبه‌روز افزایش داد و بر قسمت‌های بیشتری از آذربایجان سلطه پیدا کرد و قلعه ارومیه که از قلعه‌های مستحکم بود را به‌عنوان مقر خویش تعیین کرد (گلستانه، ۲۵۳۶: ۱۸۴).

به نوشته گلستانه آزادخان با پیوستن خوانین آذربایجان و تدارک لشکری ۳۰ هزارنفری «به فکر پادشاهی افتاد» و چون مدتی را در مناطق غربی ایران به سر برده بود و از اوضاع آنجا اطلاع داشت و با برخی از سرکردگان آنجا ارتباط داشت به اندیشه تصرف قلعه کرمانشاه افتاد (همان: ۱۸۵). تصرف کرمانشاه می‌توانست او را در سطحی بالاتر از رقیبان و حریفان قرار دهد زیرا قلعه مستحکم کرمانشاه و توپخانه معروف آن

۱. کاظم‌خان قراچه‌داغی از امرای دولت نادرشاه بود که در محل قراچه‌داغ (ارسباران فعلی) حکومت داشت؛ اما او نیز به سوءظن نادرشاه گرفتار و کور گردید. بعد از قتل نادرشاه، با وجود کوری او نیز در اندیشه استقلال و خودسری افتاد. با استقرار آزادخان در آذربایجان او یک‌چند وارد کشمکش با آزادخان شد و حاضر به پذیرش قدرت او نشد اما با تثبیت قدرت آزادخان در منطقه او نیز با آزادخان از در سازش برآمد و به حکومت خود ادامه داد - گلستانه، ۲۵۳۶: ۱۸۹-۱۸۸؛ قدیانی، ۱۳۸۷: ۲/ ۶۸۶.

می‌توانست پشتوانه‌ای برای بسط قدرت آزادخان باشد؛ بنابراین آزادخان نامه‌ای به حکمران کرمانشاه، میرزا محمدتقی‌خان گلستانه و توپچی‌باشی آن، عبدالعلی‌خان نوشت از آنان خواست که با او متحد و متفق شوند (همان: ۱۸۵). گزارش‌های این قسمت را مرهون ابوالحسن گلستانه هستیم که در این زمان در کنار عمویش محمدتقی‌خان در قلعه کرمانشاه بسر می‌برد. به نوشته او، پاسخ محمدتقی‌خان و عبدالعلی‌خان به درخواست آزادخان ناامید کننده بود. آنان ضمن اشاره بر توانایی خود برای دفاع از کرمانشاه، تأکید کردند که در صورت نیاز و مواجه شدن با تهدیدات، از آزادخان درخواست کمک خواهند کرد (همان: ۱۸۶-۱۸۵).

با ناامیدی آزادخان از تصاحب مسالمت‌آمیز کرمانشاه، خان افغان در اندیشه‌ی توسعه‌ی قدرت خود به آنسوی ارس افتاد که به‌طور سنتی جزئی از قلمرو آذربایجان بود. به همین منظور آزادخان در گام اول نخجوان را پس از نبردهای سخت فتح کرد. آزادخان در گام بعدی به ایروان حمله کرد. اهالی ایروان چون تاب مقاومت نداشتند از حکمران گرجستان کمک خواستند (ادیب‌الشعرا، ۱۱۵: ۱۳۴۶-۱۱۴). در نبرد سختی که در نزدیک گرجستان رخ داد لشکریان آزادخان در پی استقامت مثال‌زدنی گرجیان شکست خوردند و به این سوی ارس متواری شدند؛ اما آزادخان پس از بازگشت به تبریز مجدداً به تدارک نیرو پرداخت و بار دیگر در سال ۱۱۶۴ق بر گرجستان تاخت. تلفات دو نیرو در میدان جنگ سنگین بود اما سرانجام این افغان‌ها بودند که پیروز میدان شدند. پس از این پیروزی بود که هراکلیوس والی گرجستان در مقابل آزادخان سر تسلیم فرود آورد و با این اظهار اطاعت به حکومت خویش بازگشت و به‌منظور تحکیم روابط، خواهر خود را به همسری خان افغان درآورد (گلستانه، ۲۵۳۶: ۱۸۸-۱۸۶؛ سایکس، ۱۳۸۰: ۲/ ۴۰۰). با فتح گرجستان آزادخان به قدرت بی‌رقیب شمال غرب کشور تبدیل شد و سراسر آذربایجان به تصرف او درآمد.

خیز به سوی سلطنت

با تصرف سراسری آذربایجان و تحکیم قدرت آزادخان در نواحی شمال غرب، او اکنون در وضعیتی بود که می‌توانست وارد کشمکش‌های بزرگ‌تری با مدعیان قدرت شود. در یک نگاه کلی آرایش سیاسی ایران از نقطه‌نظر نیروهای عمده در این زمان به قرار زیر بود: در خراسان شاهرخ به قلمرو خود بسنده کرده بود و از کشمکش‌ها خود را کنار

کشیده بود. در نواحی شمالی کشور محمدحسن خان قاجار قدرت قابل ملاحظه‌ای به هم زده بود و منتظر فرصتی بود تا به آرزوهای سیاسی پدرش فتحعلی خان قاجار جامه عمل بپوشاند. در مناطق مرکزی و جنوبی کشور کریم‌خان زند و برادرانش با سلحشوری ایلیاتی، درصدد تحکیم قدرت خود و تسری آن به مناطق دیگر بودند. در صفحات جنوب غربی کشور علی‌مردان خان بختیاری که از کریم‌خان زند شکست خورده بود، در جستجوی متحدانی برای بازگشت به قدرت بود. در کرمانشاه محمدتقی خان گلستانه حکمران این شهر به همراه عبدالعلی خان توپچی‌باشی، این شهر را به‌خوبی حفظ کرده بودند و سعی داشتند که استقلال خود را به بهای ناچیزی نفروشند؛ گرچه در این راه ناکام ماند. (گلستانه، ۲۵۳۶: ۲۳۲-۲۱۷ و ۲۶۷-۲۶۲)

در چنین جوی بود که آزادخان افغان نیز پس از انتظام امور آذربایجان و در پی تحولاتی که در مناطق مرکزی و غربی کشور رخ داد، وارد جدال و کشمکش با مدعیان قدرت شد و به تدریج مسیر خود را به سوی سلطنت هموار کرد. عمده‌ترین تحولاتی که پای آزادخان را به این کشمکش‌ها باز کرد، جدال‌های کریم‌خان و علی‌مردان خان از یک طرف و تلاش زندیه برای سلطه بر کرمانشاه از طرف دیگر بود؛ موضوعی که سبب شد تا هم علیمردان خان و هم حکمران کرمانشاه از آزادخان درخواست کمک کنند. اکثر منابع تاریخی در مورد نقش محوری کرمانشاه در تحولات این دوره سکوت کرده‌اند، اما کتاب گلستانه این خلاء را تا حد زیادی پر کرده است.

همان‌گونه که پیش‌تر گفتیم علی‌مردان خان با شکست از کریم‌خان به صفحات جنوب غرب کشور فرار کرد و با کمک اسماعیل خان والی لرستان لشکری را مهیای نبرد با زندیه کرد. در همین زمان کریم‌خان اکثر نواحی جنوبی و غربی کشور به‌استثنای کرمانشاه را به تصرف خویش درآورد. تلاش‌های کریم‌خان برای تسلط بر کرمانشاه با مقاومت شدید سرداران این شهر روبرو شد و محمدتقی‌خان و عبدالعلی‌خان طی نامه‌های پنهانی به آزادخان و علی‌مردان خان از آنان در مقابل قوای زندیه درخواست کمک کردند (همان: ۱۹۲-۱۹۳).

پاسخ آزادخان به این درخواست بر ما روشن نیست و منابع تاریخی در این مورد سکوت کرده‌اند؛ اما علی‌مردان خان به‌سرعت به این درخواست پاسخ داد و در سال ۱۱۶۴ق بر کرمانشاه سلطه یافت اما نتوانست از این عامل برای توسعه قدرت خود استفاده کند و در نبرد با قوای زندیه شکست خورد و قلعه‌ی کرمانشاه مجدداً در مقابل قوای

زندیه تنها ماند و گرفتار یک محاصره سخت و طولانی شد؛ در نتیجه اهالی قلعه، بار دیگر از علی مردان خان درخواست کمک کردند (همان: ۲۰۱-۱۹۳ و ۲۳۲-۲۱۶).

علی مردان خان به دنبال این درخواست به بغداد رفت و از والی بغداد مصطفی پاشا درخواست کمک کرد. سرانجام این دو با بر کشیدن فردی مجهول‌النسب به‌عنوان شاهزاده صفوی و با لقب شاه سلطان حسین ثانی، تصمیم به لشکرکشی به سوی کرمانشاه گرفتند (گلستانه، ۲۵۳۶: ۲۴۸-۲۴۳؛ آذربئیگدلی، ۱۳۷۸: ۲/ ۴۷۹؛ هدایت، ۱۳۸۰: ۹/ بخش اول: ۷۰۹۳).

از آنجاکه این قوای متحد توان رویارویی با کریم خان را در خود نمی‌دید، از آزادخان افغان نیز برای تقویت ائتلاف جنگی خود یاری خواستند و مصطفی خان که از گذشته با آزادخان ارتباط دوستی داشت از او درخواست کرد تا با لشکریان آذربایجان به ائتلاف علیه زندیه بپیوندد (آذربئیگدلی، ۱۳۷۸: ۲/ ۴۷۹؛ گلستانه، ۲۵۳۶: ۲۶۰؛ نامی اصفهانی، ۱۳۶۳: ۳۴). آزادخان که از گذشته آرزوی تسلط بر کرمانشاه را داشت فرصت را مغتنم شمرد و به تجهیز نیرو پرداخت و در سال ۱۱۶۶ ق به سوی کرمانشاه حرکت کرد. آن‌سوتر کریم خان چون خطر را جدی ارزیابی کرده بود «با استعداد تمام» از اصفهان به سمت کرمانشاه لشکر کشید (ادیب‌الشعرا، ۱۳۴۶: ۱۲۰؛ گلستانه، ۲۵۳۶: ۲۶۲).

درحالی‌که قوای متحد در انتظار آزادخان بودند، کریم خان در یک کامیابی بزرگ سیاسی توانست شهر قحطی‌زده‌ی کرمانشاه را پس از چهارده ماه محاصره به شکل مسالمت‌آمیز و بدون زدوخورد وادار به تسلیم کند و محمدتقی خان گلستانه و عبدالعلی خان توپچی‌باشی را به جرگه لشکریان خود وارد کند (گلستانه، ۲۵۳۶: ۲۶۷-۲۶۶). خبر سقوط کرمانشاه گرچه برای علی مردان خان و مصطفی پاشا ناگوار بود اما اخبار حرکت آزادخان با چندین هزار سوار از تبریز موجی از امید را برانگیخت.

با نزدیک شدن لشکر کریم خان، قوای متحد که در انتظار آزادخان افغان بودند دست به جابجایی‌های تاکتیکی زدند؛ بدان‌خاطر که تا قبل از رسیدن قوای آزادخان با لشکر کریم خان روبرو نشوند. علی مردان خان و مصطفی پاشا همچنین یکی از سرداران سپاه را به سوی آزادخان فرستادند تا در حرکت شتاب کند و هرچه سریع‌تر به اردو ملحق شود (غفاری کاشانی، ۱۳۵۶: ۷۰؛ گلستانه، ۲۵۳۶: ۲۶۷). به‌درستی نمی‌دانیم که آیا آزادخان به‌منظور بهره‌برداری از نتیجه جنگ، در پیوستن به قوای متحد تعلل کرده بود یا خیر. به‌هرصورت جنگ بدون حضور لشکر آزادخان شروع شد و قوای متحد در نتیجه‌ی

جنگی که در هارون‌آباد^۱ رخ داد، به سرعت متلاشی و منهدم شد (گلستانه، ۲۵۳۶: ۲۶۸؛ ملکم، ۱۳۸۰: ۲/۵۱۹).

این پیروزی برق‌آسا شرایط ناگواری نیز برای آزادخان پدید آورد. آزادخان به محض اطلاع از پیروزی کریم‌خان یک عقب‌نشینی منظم به سوی آذربایجان آغاز کرد؛ اما کریم‌خان‌زند سرمست از پیروزی‌های خود در فتح کرمانشاه و شکست قوای متحد، تصمیم گرفت تا کار آزادخان را نیز یکسره کند (ادیب‌الشعرا، ۱۳۴۶: ۱۲۰). به همین منظور کریم‌خان منزل به منزل آزادخان را تعقیب می‌کرد. آن‌سوتر آزادخان درحالی‌که از تزلزل عناصر آذربایجانی سپاهش در بیم بود، در مورد شرایط پیش‌آمده با سرداران ارشد خود فتحعلی‌خان افشار، شهبازخان دنبلی و خوانین افغان مشورت کرد. حاصل جمع نظرات این بود که لشکریان آذربایجانی و افغان توان رویارویی با لشکر زندیه را ندارند و بهتر است با کریم‌خان سازش به عمل آید. ارزیابی این مجلس مشورتی این بود که باز شدن پای لشکر زندیه به آذربایجان در این تعقیب، سبب فعال شدن سرکشان و عناصر ناراضی در آذربایجان خواهد شد و تمام دستاوردهای چندساله در آذربایجان را در معرض تهدید قرار خواهد داد (گلستانه، ۲۵۳۶: ۲۷۰).

بی‌تردید این گفت‌وگوها معیاری است برای ارزیابی قدرت طرفین و آشکارا نشان از شرایط و موقعیت متزلزل آزادخان در برابر کریم‌خان داشت. به‌هرصورت آزادخان با تمکین به‌نظر مشاورانش، معتمدانی را نزد کریم‌خان‌زند فرستاد و عزیمت خود را به صفحات غربی کشور اشتباه خواند و عنوان کرد که در دام ادعاهای شاهزاده دروغین صفویه گرفتار شده است و اکنون «کوچیده به‌خانه خود می‌رود». آزادخان سپس با اشاره به تعقیب لشکریانش توسط قوای زندیه یادآور شد که «ما را طاقت مجادله و مقابله با بهادران زندیه نیست اگر از راه مروت و اقتضای فتوت ما را بخشیده، متعرض احوال نگردند مشکور احسان خواهیم بود» (گلستانه، ۲۵۳۶: ۲۷۱-۲۷۰؛ نامی اصفهانی، ۱۳۶۳: ۳۴-۳۵)؛ اما جواب کریم‌خان به فرستادگان آزادخان بسیار غرورآمیز بود. کریم‌خان در جواب گفت: «بخشیدن در صورتی خواهد شد که آزادخان با سرداران خود به حضور آمده، قلاده‌ی اطاعت و بندگی در گردن افکند امرونهی را مطیع و منقاد باشد» (گلستانه، ۲۵۳۶: ۲۷۱).

^۱. اسلام‌آباد غرب

قاضی و شیخ الاسلام سپاه کریم خان تلاش کردند تا کریم خان را از نظر خود منصرف کنند و به او یادآور شدند که سرداران افغان و قزلباش به این امر رضایت نخواهد داد و آزادخان هم «سردار عظیم الشانی» است و این ذلت را نمی‌پذیرد (همان: ۲۷۱)؛ حتی جنگاوران و سرداران بزرگ کریم خان مثل محمدخان زند و شیخعلی خان زند نیز با توجه به نامه متواضعانه‌ی آزادخان متمایل به صلح و سازش بودند اما کریم خان با اطمینان به برتری خود، همه درخواست‌ها برای سازش را رد کرد (نامی اصفهانی، ۱۳۶۳: ۳۵-۳۴؛ حسینی فسایی، ۱۳۷۸: ۱/ ۵۹۳).

زمانی که فرستادگان جواب کریم خان را بر آزادخان بردند، آزادخان و سرداران که تا این اندازه حاضر به تحقیر شدن نبودند، بعد از مشورت «دل بر حرب نهاده، دست از جان شستند» و سپاه را به حالت جنگی آراستند. در این نبرد لشکریان آزادخان با رشادت و دلاوری فراوان لشکریان مغرور کریم خان را شکست دادند و به یک پیروزی غیرمنتظره دست یافتند و غنائم فراوانی نصیب لشکریان افغان شد (گلستانه، ۲۵۳۶: ۲۷۳-۲۷۲؛ ملکم، ۱۳۸۰: ۲/ ۵۱۹؛ هدایت، ۱۳۸۰: ۹/ بخش اول: ۷۰۹۴).

شکست کریم خان در این نبرد معادله قدرت را به سود آزادخان تغییر داد و او را در ردیف یکی از مدعیان اصلی قدرت درآورد. از طرف دیگر کریم خان که تا پیش از این جنگ، قدرت برتر در ایران محسوب می‌شد از موقعیت مسلطی که به دست آورده بود فروافتاد و دوره‌ای از ضعف و آوارگی را تجربه کرد. به این ترتیب با جنگ قزوین ورق یک‌باره به سود آزادخان برگشت. به دنبال این شکست کریم خان با تعداد محدودی از لشکریان پراکنده شده‌اش، به همراه برادران و سرداران زندیه به طرف پیری و کمازان^۱ فرار کردند. در ورود به پیری و کمازان، کریم خان به سوی اصفهان رفت و همه سرداران زندیه را در پیری و کمازان گذاشت. سرداران مذکور در قلعه پناه گرفتند و به انتظار آزادخان نشستند (نامی اصفهانی، ۱۳۶۳: ۳۶).

آزادخان با پیروزی در قزوین درصدد بهره‌برداری از اوضاع برآمد. در این شرایط بود که جبهه‌ی آزادخان با پیوستن محمدتقی گلستانه و عبدالعلی خان توپچی‌باشی تقویت شد. این دو که از سر اضطرار و ناچاری به کریم خان تسلیم شده بودند و پس از شکست کریم خان، بلافاصله پیوند خود را با آزادخان اعلام کردند و این کفه‌ی قدرت را به سود او سنگین‌تر کرد. آزادخان، عبدالعلی خان توپچی‌باشی را همراه لشکریان خود نمود و

^۱. مقر زندیه و ناحیه‌ای از توابع شهرستان ملایر. (دهخدا، ۱۳۷۷: ۴/ ۵۹۵۱)

محمدتقی‌خان را به حکمرانی کرمانشاه منصوب کرد و او را روانه‌ی این شهر کرد (گلستانه، ۲۵۳۶: ۲۷۴).

بنابراین به دنبال این شکست ایالت مهم کرمانشاه هم به تصرف آزادخان درآمد. آزادخان روز بعد به تعقیب کریم‌خان پرداخت و قلعه‌ی پیری و کمازان را محاصره کرد. او فرستاده‌ای نزد شیخ علی‌خان زند و محمدخان زند فرستاد و به رویکرد ستیزه‌جویانه کریم‌خان و مسالمت‌جویانه خود اشاره کرد و گفت «مرا داعیه حرب با شما نبود، هرچند عاجزی و فروتنی کردم کریم‌خان قبول نکرد». آزادخان سپس به آنان پیشنهاد دوستی و صلح داد، با این هدف که هرکدام در قلمرو خود متعرض دیگری نشوند (همان: ۲۷۴). به نظر می‌رسد که آزادخان تا این لحظه اندیشه‌ای برای فتح ایران و اعلام سلطنت نداشت و به داشتن قلمرو خود به مرکزیت ارومیه به دور از تعرض دیگر مدعیان قدرت قانع بود، اما حوادثی که در ادامه رخ داد سبب خیز وی به سوی سلطنت شد.

به‌هرصورت سران زندیه پذیرش پیشنهادات را موکول به نظر کریم‌خان کردند و در واقع آن را رد کردند؛ اما آزادخان با فریب و وعده دوستی، موفق شد تا سران زندیه را به لشکرگاه خود بکشاند و سپس همه را خلع سلاح و در بند کرد و به آذربایجان فرستاد تا در قلعه ارومیه زندانی شوند (هدایت، ۱۳۸۰: ۹/ بخش اول: ۷۰۹۴؛ نامی اصفهانی، ۱۳۶۳: ۳۷). بدین ترتیب با دستگیری ۱۵ تن از سران زندیه که تکیه‌گاه و هسته قدرت کریم‌خان بودند، کریم‌خان از مهم‌ترین حامیان و جنگاوران خود محروم شد و توان رویارویی با آزادخان را از دست داد. از آن‌طرف آزادخان با این پیروزی بی‌هزینه، اکنون در اندیشه فتح اصفهان و اعلان سلطنت خود افتاده بود؛ بنابراین با لشکریان افغان و افشار به قصد یکسره کردن کار کریم‌خان راهی اصفهان شد (غفاری کاشانی، ۱۳۵۶: ۸۳-۸۱).

کریم‌خان که از اتفاقات پیری و کمازان باخبر شده بود و در شرایط پیش‌آمده نبرد با آزادخان را بی‌نتیجه می‌دانست، قبل از رسیدن آزادخان به اصفهان، شهر را رها کرد و با دو هزار نیرو به سمت شیراز رفت (گلستانه، ۲۵۳۶: ۲۷۷-۲۷۶). تعداد اندک سپاهیان کریم‌خان در این زمان نشان می‌دهد که پیامدهای شکست در جنگ قزوین تا چه اندازه برای کریم‌خان سنگین بوده است. به‌هرصورت آزادخان پس از ترک اصفهان توسط کریم‌خان، بدون هرگونه مانعی وارد اصفهان شد. اصفهان پایتخت صفویه در این دوره به مکانی تبدیل شده بود که هرکدام از مدعیان سلطنت درصدد بودند تا با تصرف آن، سلطنت و پادشاهی خود را اعلام کنند. آزادخان با تصرف اصفهان در سال ۱۱۶۶ق/

۱۱۳۲ خ / ۱۷۵۳ م بر تخت سلاطین صفوی تکیه زد و سلطنت خویش را اعلام کرد و «کمال استقلال حاصل نمود» (ادیب‌الشعرا، ۱۳۴۶: ۱۲۰؛ آصف، ۱۳۸۲: ۲۷۳؛ هدایت، ۱۳۸۰: ۹ / بخش اول: ۷۰۹۴). او خود را «ملک الملوک و وارث ملک و کشور و شهریار با استحقاق و سزاوار طوق و افسر می‌دانست» (نوری، ۱۳۸۶: ۲۲). آزادخان همچنین در اصفهان به ضرب سکه‌ی طلا پرداخت. نقش سکه‌ی او چنین بود: «تا که آزاد در جهان باشد / سکه‌ی صاحب‌الزمان باشد» (ادیب‌الشعرا، ۱۳۴۶: ۱۲۱؛ نوایی، ۱۳۴۸: ۶۳؛ موسوی دالینی، ۱۳۹۸: ۷۹).

پس از استقرار در اصفهان، آزادخان به فکر تحکیم سلطنت خود افتاد. او «به جمیع بلاد عراق فتح‌نامه نوشت و عمال از طرف خود مقرر نموده فرستاد» (ادیب‌الشعرا، ۱۳۴۶: ۱۲۱؛ گلستانه، ۲۵۳۶: ۲۸۷-۲۸۶). به گزارش گلستانه آزادخان حتی به فراتر از ایران می‌اندیشید و قصد داشت که پس از تصرف مناطق مرکزی ایران، خراسان را نیز فتح کند و از آنجا به قلمرو احمدخان درانی حمله کند «و بعد از تسلط بر احمدشاه خود سریر آرای شاهی گردد» (گلستانه، ۲۵۳۶: ۱۸۹)؛ اما حریف سرسخت او کریم‌خان، مجالی برای تحقق این اندیشه‌ها باقی نمی‌گذاشت. کریم‌خان در این برهه گرچه ضعیف‌ترین حلقه از مدعیان قدرت بود اما با چنان پشتکاری می‌جنگید که گویی سلطنت در طالع او نوشته شده بود.

کریم‌خان در این زمان با حدود ۶۰۰ نفر بین اصفهان و شیراز به‌صورت آواره به سر می‌برد و هر روز با این نیروی محدود از جایی به جای دیگر می‌رفت. در این شرایط ناگوار، خبر امیدوارکننده برای او فرار موفق سران زندیه در مسیر ارومیه از دست نیروهای آزادخان بود. این خبر باعث شد تا کریم‌خان به سرعت خود را به بروجرد برساند و به سران زندیه بپیوندد (هدایت، ۱۳۸۰: ۹ / بخش اول: ۷۰۹۴؛ گلستانه، ۲۵۳۶: ۲۸۳؛ نامی اصفهانی، ۱۳۶۳: ۴۰). تحرکات کریم‌خان در بروجرد و پیوستن برخی ایلات به او باعث شد تا آزادخان با لشکریان خود به بروجرد عزیمت کند. کریم‌خان و سرداران زند نیز آماده نبرد شدند و از بروجرد به سیلاخور^۱ رفتند. در نبرد سیلاخور آزادخان به جهت کثرت قوا به آسانی پیروز شد و سران زندیه که نگران اسارت زنان اردو به دست افغان‌ها بودند سراسیمه دست به عقب‌نشینی زدند. فراوانی غنائم در این نبرد چنان بود که آزادخان

۱. ناحیه‌ای وسیع در حوالی بروجرد.

از تعقیب قوای زندیه خودداری کرد (گلستانه، ۲۵۳۶: ۲۸۶-۲۸۳؛ نامی اصفهانی، ۱۳۶۳: ۴۳-۴۲).

پس از شکست سیلاخور، کریم‌خان که شیرازه سپاه محدودش از هم پاشیده شده بود، زنان ایل را در جای امنی پناه داد و به عملیات جنگ و گریز روی آورد. کریم‌خان مدت دو ماه به این شکل به مبارزه پرداخت و بر افغان‌ها حمله می‌برد و در خفا به جمع‌آوری لشکر می‌پرداخت (گلستانه، ۲۵۳۶: ۲۸۷).

آزادخان که در این زمان همانند یک سلطان حکومت می‌کرد، پس از تحرکات مجدد کریم‌خان و تسلط او بر شهر قمشه^۱ در سال ۱۱۶۷ ق فتحعلی‌خان افشار را با ۸ هزار سوار افغان برای «گرفتن کریم‌خان» فرستاد (همان: ۲۸۷). عدم شرکت آزادخان در این لشکرکشی و اعزام یکی از سرداران، بیانگر تضعیف شدید قدرت کریم‌خان بود و نشان می‌داد که خان افغان تهدید او را جدی ارزیابی نکرده است. لشکریان کریم‌خان در این زمان به‌سختی ۳۰۰۰ تن بودند «که بعضی آلات حرب نداشتند» (همان: ۲۸۷)؛ اما مقاومت سرسختانه‌ی آنها در مقابل فتحعلی‌خان افشار سبب شد تا وی از آزادخان درخواست کمک کند. با حضور آزادخان که با ۴۰ هزار نیرو به صحنه‌ی جنگ پیوست، تمام امیدهای کریم‌خان برای کامیابی در این جنگ بر باد رفت (همان: ۲۸۸). نابرابری قوا و ناامیدی از پیروزی در این جنگ سبب شد تا برادر کریم‌خان، اسکندرخان نقشه‌ی متهورانانه‌ی او را برای قتل آزادخان به اجراء بگذارد. او به‌تنهایی به قلب لشکریان آزادخان زد اما به اشتباه سردار دیگری را مورد اصابت قرار داد. نتیجه این شجاعت، برای اسکندرخان حاصلی جز مرگ نداشت (نامی اصفهانی، ۱۳۶۳: ۳۹).

بار دیگر سپاهیان زندیه در مقابل آزادخان به‌سختی شکست خوردند و کریم‌خان با معدودی از سپاهیان به‌جانب گندمان بختیاری متواری شد (گلستانه، ۲۵۳۶: ۲۸۹). فتحعلی‌خان افشار که کریم‌خان را دشمنی جدی و سرسخت می‌دانست با اصرار زیاد و علی‌رغم میل آزادخان اجازه تعقیب کریم‌خان را از آزادخان گرفت. آزادخان بدان دلیل موافق تعقیب کریم‌خان نبود چون بیم داشت که این تعقیب به درون کوهستان‌های بختیاری، موجب اتحاد بختیاری‌ها با کریم‌خان شود (همان: ۲۸۹). تعقیب فتحعلی‌خان گرچه کریم‌خان را با دشواری‌های فراوان روبرو کرد اما کریم‌خان و یارانش توانستند به

^۱. شهرضای کنونی در اصفهان

لطف موانع طبیعی منطقه بدون صدمه‌ی جدی به مناطق داخلی‌تر بختیاری عقب‌نشینی کنند (نامی اصفهانی، ۱۳۶۳: ۴۴؛ گلستانه، ۲۵۳۶: ۲۹۳-۲۸۹).

مشاهده شکست‌های پیاپی قوای زندیه و پراکندگی و سرگردانی آن‌ها سبب شد تا علی‌مردان‌خان بختیاری که هنوز در مناطق لرستان با چند هزار نیرو به حیات سیاسی خود ادامه می‌داد، در سال ۱۱۶۷ق به سرداران زند پیشنهاد اتحاد علیه آزادخان افغان دهد (گلستانه، ۲۵۳۶: ۲۹۴-۲۹۳). این در حالی بود علی‌مردان‌خان پیش‌تر دست اتحاد به سوی آزادخان علیه زندیه دراز کرده بود. این پیشنهاد گذشته از آنکه ناپایداری اتحاد‌های سیاسی این عصر را نشان می‌دهد، از قدرت برتر آزادخان نسبت به تمام مدعیان حکایت دارد؛ اما این پیشنهاد علی‌مردان‌خان در فضای آکنده از بی‌اعتمادی آن زمان به توطئه برای حذف کریم‌خان تعبیر شد و در نهایت منجر به قتل ناگهانی علی‌مردان‌خان بختیاری توسط محمدخان زند شد (نامی اصفهانی، ۱۳۶۳: ۴۴).

چنین می‌نماید که با اعلان سلطنت آزادخان در اصفهان در سال ۱۱۶۶ ق و بسط قدرت او در فاصله‌ی سال‌های ۱۱۶۶ تا ۱۱۶۸ و با تضعیف شدید قدرت زندیه و تحرکات ناکام آن‌ها و نیز با حذف قطعی علی‌مردان‌خان از صحنه‌ی قدرت، حکومت آزادخان در ایران با موفقیت استقرار یافته باشد؛ اما به دلایل متعدد آزادخان نتوانست اساس یک سلطنت پایدار را تشکیل دهد و سرانجام در میان دو نیروی قاجاریه و زندیه مغلوب شد. در مبحث بعدی به این موضوع خواهیم پرداخت.

موانع و مشکلات آزادخان برای تحکیم سلطنت: شکست از زندیه

اعلام سلطنت آزادخان در اصفهان به معنای پایان مشکلات و استواری قدرت او نبود. آزادخان گرچه بر مناطق وسیعی از کشور شامل نواحی مرکزی و جنوبی، شمال غرب و غرب کشور فرمان می‌راند و برای این مناطق از جانب خود حکامی منصوب کرده بود، اما قدرت او جز در اصفهان و آذربایجان شکننده بود. واقعیت این است که افغان‌ها گرچه به لحاظ نژادی ایرانی محسوب می‌شدند اما فاقد پایگاه اجتماعی برای تشکیل حکومتی پایدار در ایران بودند. تجربه حکومت محمود و اشرف افغان نیز همین را نشان داده بود و آزادخان بیهوده می‌کوشید تا این مسیر ناهموار را با موفقیت بپیماید.

چنین مشکلاتی از همان آغاز، موفقیت‌های آزادخان را با چالش روبرو کرده بود؛ زمانی که آزادخان در نبرد سرنوشت‌ساز قزوین، کریم‌خان را شکست داد، میرزا محمد

تقی خان گلستانه را به حکمرانی کرمانشاه منصوب کرد (گلستانه، ۲۵۳۶: ۳۰۶-۳۰۴)؛ اما زمانی که محمد تقی خان به کرمانشاه برگشت ایلات کرمانشاه به مخالفت با او برخاستند و از او به خاطر اینکه تابعیت آزادخان را پذیرفته بود به سختی انتقاد کردند و از محمدتقی خواستند که به جای هم‌پیمانی با آزادخان در «دفع شر افغان» بکوشد (همان: ۳۰۷).

در این میان حیدرخان زنگنه از سرداران ایل زنگنه، نقش اصلی را در دامن زدن به احساسات ضد افغانی در کرمانشاه بازی کرد. او وارد گفت‌وگوهای پنهانی با خوانین، کدخدایان و بزرگان ایلات شد و توانست «رأی همگی را از اطاعت آزادخان برگردانیده، با خود یکدل و یک‌جهت» کند (همان: ۳۰۷). به دنبال آن، خوانین در دیداری که با محمد تقی خان داشتند از اختلافات مذهبی افغان‌ها با ایرانی‌ها سخن گفتند و به محمدتقی خان هشدار دادند «که ما را اطاعت و انقیاد و نوکری او منظور نیست» (همان: ۳۱۰). آنان اعلام کردند که اگر محمدتقی خان به دفاع از کریم‌خان برخیزد با او همراهی خواهند کرد و تلویحاً به او فهماندند که در صورت عدم موافقت به مخالفت با او برمی‌خیزند (همان‌جا).

به‌هرصورت در این جو ضد افغان، محمدتقی خان که در میان ایلات ستیزه‌جو گرفتار شده بود نتوانست آن‌ها را با خود همسو کند و حیدرخان زنگنه که با محمدخان‌زند در ارتباط بود به تحریک محمدخان، محمدتقی خان را به قتل رساند (همان: ۳۱۱-۳۱۳). با قتل محمدتقی خان، نفوذ آزادخان در صفحات غربی کشور به طرز قابل توجهی کاهش یافت.

از طرف دیگر افغان‌ها به لحاظ قومی و مذهبی نیز با اقبال اجتماعی روبرو نشدند و همواره به‌عنوان سنیان متعصبی نگریسته می‌شدند که ریاکارانه تظاهر به شیعه دوستی می‌کنند. علی‌مردان خان زمانی که با سران زندیه درباره‌ی ائتلاف علیه آزادخان وارد گفتگو شد به همین معنی اشاره کرده و گفت: «ملاحظه تسلط غیر، که بیگانه در دین هست و قتل و نهب ما و شما را به حج اکبر قرین می‌داند»، هرگز مورد قبول «طبع غیور» نخواهد بود (همان: ۲۹۳). در حقیقت مشاهده چنین موانع و مشکلاتی بود که آزادخان را بر آن داشت تا سکه‌های خویش را به شعائر شیعی آراسته کند، اما همچنانکه در ادامه خواهیم دید این راهبرد آزادخان چندان مؤثر نبود و محمدحسن خان قاجار از همین حربه‌ی مذهبی برای جدا کردن سرداران آذربایجانی آزادخان یعنی شهبازخان دنبلی و فتحعلی خان

افشار استفاده کرد (ادیب‌الشعرا، ۱۳۴۶: ۱۲۹). در نتیجه علی‌رغم تلاش‌های آزادخان، حکومت او هیچ‌وقت از نقطه‌نظر مذهبی، مشروعیت پیدا نکرد.

از دیگر موانع آزادخان در راه تحکیم سلطنت، وجود دو مدعی نیرومند در صحنه بود که تحت هیچ شرایطی حاضر به ترک مبارزه‌ی سیاسی و نظامی خود نبودند و با وصف استقرار آزادخان در اصفهان و اعلام سلطنت، به مبارزات سرسختانه خود ادامه دادند. سوابق مبارزاتی ایل قاجار و تلاش‌های رؤسای آن نشان داده بود که محمدحسن‌خان به‌هیچ‌وجه به استرآباد قناعت نخواهد کرد. از طرف دیگر کریم‌خان نیز که در ابتدا مسلط‌تر از آزادخان و محمدحسن‌خان عمل کرده بود، با وصف شکست‌های متعدد، حاضر به پذیرش شکست و حذف از گردونه قدرت نبود. این شاید نتیجه هوشمندی و درک اجتماعی سران زندیه بود که دریافته بودند که در چنان جوی که شرایط اجتماعی مهیای پذیرش حکومت افغان‌ها نبود، می‌توانند مبارزه را ادامه دهند.

افزون بر این، اکثر سرداران بزرگ کریم‌خان از برادران و بستگان نزدیک او بودند که کریم‌خان می‌توانست به وفاداری آن‌ها مطمئن باشد و این افراد علی‌رغم برخی لجاجت‌های ایلی، هیچ‌گاه خان زند را رها نکردند و در شرایط حساس و بحرانی به‌گونه‌ای مبارزه می‌کردند که گویی از تحولات آینده باخبر و از پیروزی نهایی خود مطمئن هستند. این برخلاف وضعیت آزادخان بود که نمی‌توانست حتی بر روی وفاداری سرداران نزدیک خود حساب باز کند؛ خوانین و سردارانی که قدرت آزادخان تا حد زیادی به همراهی آنان وابسته بود. از این افراد می‌توان به فتحعلی‌خان افشار، شهبازخان دنیلی و سایر خوانین آذربایجان اشاره کرد که با مشاهده پیروزی‌های محمدحسن‌خان، در پیوند خود با آزادخان دچار تردید شدند و با نامه‌نگاری محمدحسن‌خان، در یکی از حساس‌ترین لحظات و در میدان نبرد، آزادخان را رها کردند و به محمدحسن‌خان پیوستند و شکست او را رقم زدند.^۱ در نتیجه می‌توان گفت که پیوند سرداران آزادخان با او، بر مصلحت و انگیزه‌های فردی استوار بود اما پیوند سرداران زند با کریم‌خان بر تعصب ایلی و مناسبات خویشاوندی متکی بود و پیدا بود که در چنین شرایطی، استوار شدن قدرت افغان‌ها با چالش‌های متعددی روبرو خواهد شد و شاید به این علت بود که کریم‌خان زند هیچ‌گاه مبارزات خود را علیه آزادخان متوقف نکرد و برای شکست او از پای ننشست.

^۱. در این مورد در صفحات آینده بحث خواهد شد.

به هر صورت در چنین شرایطی بود که کریم خان با وصف ناکامی های فراوان و پس از شکست در جنگ قمشه به سمت شیراز رفت و مجدداً به جمع آوری سپاه مشغول شد. آزادخان زمانی که از تحرکات جدید کریم خان باخبر شد، فرمانی خطاب به اعیان و بزرگان فارس نوشت و از آنان درخواست دستگیری و فرستادن کریم خان کرد (گلستانه، ۲۵۳۶: ۳۱۴). با رد این درخواست، آزادخان نخست فتحعلی خان را به عنوان مقدمه‌ی سپاهیان خود روانه‌ی شیراز کرد و خود نیز از پی او روان شد. آزادخان در شیراز پس از تهیه و تجهیز اردو با استعداد شاهانه به سمت کازرون و ناحیه خشت رفت تا کار کریم خان را یکسره کند (ادیب‌الشعرا، ۱۳۴۶: ۱۲۵؛ سعادت‌کازرونی، ۱۳۹۰: ۵۷). با وصف سرسختی های کریم خان در راه مبارزه، اگر در این زمان کدخداهای محلی و مردم بومی از کریم خان حمایت نمی کردند، امیدی برای پیروزی خان‌زند وجود نداشت (نیبور، ۱۳۵۴: ۲۰۱). حتی به نوشته‌ی سرجان‌ملکم، کریم خان در نتیجه شکست‌های متعدد از آزادخان چنان ناامید شده بود که درصدد برآمد از سپاهیگری دست بکشد و به هندوستان برود و بقیه عمر را به گوشه‌نشینی بگذراند (ملکم، ۱۳۸۰: ۲/ ۵۱۹).

اما رستم خان خشتی او را از این اندیشه باز داشت و به کریم خان اطمینان داد که می‌شود با به دام انداختن لشکریان افغان در تنگه‌ی کمارج^۱، آن‌ها را شکست داد. مطابق این نقشه، رستم خان با حدود سه الی چهار هزار پیاده در تنگه کوه به انتظار لشکریان افغان نشست. لشکریان افغان بی‌پروا وارد دربند شدند. زمانی که همه آن‌ها در تیررس قرار گرفتند، لشکریان رستم خان آن‌ها را به گلوله بستند (ملکم، ۱۳۸۰: ۲/ ۵۲۰؛ سعادت‌کازرونی، ۱۳۹۰: ۵۷؛ ادیب‌الشعرا، ۱۳۴۶: ۱۲۶-۱۲۵). در پی این حمله با وجود مقاومت دلاورانه افغان‌ها، جمع زیادی از آن‌ها کشته شدند و لشکریان آزادخان، شکست خورده دست به عقب‌نشینی زدند و آزادخان نخستین شکست بزرگ خود را در مقابل کریم خان تجربه کرد و با مابقی سپاهیان راه شیراز در پیش گرفت (نامی‌اصفهانی، ۱۳۶۳: ۴۵).

جنگ خشت در سال ۱۱۶۸ق/ ۱۱۳۳خ/ ۱۷۵۴م ضربه‌ای مرگبار بر شالوده‌ی لشکریانی بود که آزادخان چندین سال برای تدارک آن‌ها تلاش کرده بود. آزادخان پس از این شکست به سوی شیراز رفت (سعادت‌کازرونی، ۱۳۹۰: ۵۷؛ پری، ۱۳۹۶: ۶۸-۶۷) اما فضای شیراز به زیان او و به سود کریم خان بود؛ بنابراین صالح خان بیات را به عنوان

^۱. از توابع شهرستان کازرون.

حکمران آنجا منصوب کرد و به سوی اصفهان رفت (حسینی فسایی، ۱۳۷۸: ۱/ ۵۹۶-۵۹۵؛ سایکس، ۱۳۸۰: ۲/ ۴۰۲؛ ادیب‌الشعرا، ۱۳۴۶: ۱۲۶)؛ اما با خبر تهاجم محمدحسن خان به متصرفاتش، اصفهان را نیز ترک کرد و راهی مناطق شمالی کشور شد (گلستانه، ۲۵۳۶: ۳۱۶).

بدین ترتیب آزادخان به دنبال شکست از کریم خان و با از دست دادن اصفهان، بخت خود را برای استمرار سلطنت نوبنیاد خویش از دست داد؛ اما این به معنای پایان نقش آفرینی او در تحولات این دوره نبود و بطوریکه در مبحث بعد خواهیم دید آزادخان در کشاکش‌های کریم خان‌زند و محمدحسن خان قاجار نقش تعیین‌کننده‌ای بازی کرد.

نقش آزادخان در کشمکش‌های زندیه و قاجاریه

آزادخان پس از شکست خشت به شیراز و از آنجا به اصفهان رفت تا با تدارک نیرو، برای نبرد مجدد آماده شود؛ اما در این اثنا خبر بدتری به او رسید و آن لشکرکشی محمدحسن خان به سمت آذربایجان بود که طی آن خان قاجار گیلان را تصرف کرد و در قزوین مستقر شد. در واکنش به این تهدید، آزادخان به ناچار اصفهان را با همه اهمیت آن ترک کرد و برای حفظ مقر و منبع قدرت خود در اوایل سال ۱۱۶۹ ق به آذربایجان بازگشت (همان: ۳۱۶؛ حسینی فسایی، ۱۳۷۸: ۱/ ۵۹۷؛ زرگری‌نژاد، ۱۳۹۵: ۱۹۳).

گیلان و قزوین از گذشته در کانون نزاع‌های دو طرف بود و محمدحسن خان پیش‌تر در سال ۱۱۶۳ ق آن‌ها را تصرف کرده بود اما تهدید احمدخان درانی و پرداختن به امور داخلی، برای یک‌چند محمدحسن خان را در زادگاهش متوقف کرده بود و توجه او را از این مناطق و مناطق دیگر برداشته بود.

با دفع خطر نیروهای احمدخان درانی، محمدحسن خان بار دیگر متوجه گیلان و قزوین شد که تا این زمان در اختیار آزادخان افغان بود. تصرف این دو شهر زمانی رخ داد که آزادخان در نبرد سرنوشت‌ساز خشت شکست خورده بود. او که از یک‌سو تحت فشار قوای زند بود و از سوی دیگر با تصرف بخشی از قلمرو خود توسط محمدحسن خان روبرو بود، به ناگزیر اصفهان را رها کرد و به آذربایجان بازگشت. آزادخان انتظار داشت که محمدحسن خان در ادامه پیشروی خود، آذربایجان را نیز مورد تهاجم قرار دهد اما محمدحسن خان که گویی چشم به اصفهان داشت، به آنجا لشکر کشید تا این شهر را از دست کریم خان بیرون آورد (زرگری‌نژاد، ۱۳۹۵: ۱۹۳).

سپاهیان قاجاری با یورش سنگین در نخستین برخورد، لشکریان زند را در فراهان به سختی شکست دادند و بسیاری از افراد شاخص زندیه اسیر شدند. کریم خان در تلاشی دوباره شخصاً در گلون آباد اصفهان برابر لشکریان محمدحسن خان قرار گرفت اما بار دیگر شکست در سپاه زندیه افتاد. اصفهان به آسانی از دست رفت و محمدحسن خان پس از تصرف اصفهان راهی شیراز شد (خاوری شیرازی، ۱۳۸۰: ۱/۲۶؛ هدایت، ۱۳۸۰: ۹/بخش اول: ۷۱۰۳-۷۱۰۱). شیراز آخرین پایگاه کریم خان بود و خان قاجار قصد داشت تا با محاصره و تصرف آن به حیات سیاسی کریم خان خاتمه دهد و سلطنت قاجاریه را اعلام کند.

کریم خان زند در شیراز به سختی محاصره شد اما محاصره چندان به طول نینجامید و در این لحظات بحرانی، عدو سبب خیر شد و آزادخان از درگیری‌های دو رقیب خویش استفاده کرد و به سمت اصفهان لشکر کشید. تلاش او برای فتح مقر پیشین خود نشان می‌دهد که آزادخان به راحتی حاضر به حذف از نزاع قدرت نبود. منابع قاجاری که نخواستند صلابت محمدحسن خان را در مقابل آزادخان خدشه‌دار کنند به صورت کاملاً گذرا و بی‌اهمیت از این قسمت عبور کرده‌اند. به هر صورت آزادخان ابتدا قم را مورد تهاجم قرار داد و عزم خود را برای تصرف اصفهان جزم کرد (غفاری کاشانی، ۱۳۵۶: ۱۲۷). خبر تهاجم آزادخان سبب شد تا محمدحسن خان محاصره سرنوشت‌ساز شیراز را رها کند و برای نجات اصفهان برگردد (اعتضادالسلطنه، ۱۳۷۰: ۱۸) زیرا تسلط آزادخان بر اصفهان می‌توانست تمام دستاوردهای خان قاجار را در معرض تهدید قرار دهد و در عین حال ارتباط او را با زادگاهش استرآباد نیز قطع کند.

از این زمان به بعد صحنه نبرد به ناگاه تغییر کرد و چالش اصلی قدرت که برای چندین سال میان آزادخان و کریم خان بود، از این پس به جنگ و کشمکش میان آزادخان و محمدحسن خان تغییر پیدا کرد. بی‌تردید تهاجم آزادخان به متصرفات محمدحسن خان، در شرایطی که کریم خان زند در آخرین پایگاه خود به محاصره افتاده بود سبب نجات کریم خان از یک مهلکه سیاسی بدفرجام شد و او را از سقوط سیاسی نجات داد. با نجات کریم خان، او فرصتی به دست آورد تا در غیاب محمدحسن خان نه تنها موقعیت خود را در شیراز محکم کند بلکه با استفاده از جنگ‌های محمدحسن خان و آزادخان برای بازپس‌گیری اصفهان آماده شود.

به هر صورت محمدحسن خان که به منظور نجات اصفهان، محاصره شیراز را رها کرده بود در مناطق کاشان و آران با لشکریان آزادخان روبرو شد. در همین حال بخشی از نیروهای آزادخان به رهبری فتحعلی خان افشار شهر قم را به محاصره درآوردند. دو نیرو هنوز کشمکش‌های جدی خود را آغاز نکرده بودند که محمدحسن خان باخبر شد که رقیب قاجاری‌اش یعنی حسین خان دولو بر استرآباد مسلط شده است. این رخداد باعث شد تا محمدحسن خان که تا یک قدمی سلطنت پیش رفته بود در این شرایط تنها به فکر حفظ زادگاه و منبع قدرت خود یعنی استرآباد باشد؛ بنابراین با شتاب میدان نبرد را ترک کرد و به سوی استرآباد شتافت. در همین زمان بود که فتحعلی خان افشار نیز قم را با خیالی آسوده تصرف کرد (غفاری کاشانی، ۱۳۵۶، ۱۲۷؛ زرگری‌نژاد، ۱۳۹۵: ۱۹۷). فتوحات آزادخان در مناطق مرکزی ایران و دور شدن محمدحسن خان از این مناطق سبب شد تا آزادخان در سال ۱۱۶۹ق/ ۱۷۵۶م/ ۱۳۳۵خ بار دیگر اصفهان را موردتهاجم قرار دهد و آن را تصرف کند (نامی اصفهانی، ۱۳۶۳: ۵۵).

آزادخان که اینک ابتکار عمل به دست گرفته بود و پیش‌تر فتحعلی خان افشار را به تعقیب محمدحسن خان فرستاده بود، خود نیز به قصد محمدحسن خان حرکت کرد تا از موقعیت متزلزل خان قاجار استفاده کند و این تهدید بزرگ را برای همیشه از همسایگی خود بردارد. آزادخان تا فیروزکوه به دنبال محمدحسن خان رفت، اما با در نظر گرفتن مخاطرات احتمالی به قزوین بازگشت و از آنجا به گیلان تاخت و آن را تصرف کرد (نامی اصفهانی، ۱۳۶۳: ۵۶-۵۵؛ هدایت، ۱۳۸۰: ۹/ بخش اول: ۷۱۰۵).

اما محمدحسن خان در استرآباد پس از انتظام امور از کناره‌های دریای خزر حمله‌ای برق‌آسا و غافلگیرکننده علیه آزادخان تدارک دید (هدایت، ۱۳۸۰: ۹/ بخش اول: ۷۱۰۶؛ لمبتون، ۱۳۷۵: ۲۷؛ زرگری‌نژاد ۱۳۸۶، ج ۱: ۱۷۴-۱۷۳) و از حالت دفاعی به تهاجمی تغییر وضعیت داد. سپاه آزادخان در ۱۱۷۰ق/ زمستان ۱۱۳۵/ ۱۷۵۶م. در حوالی لاهیجان شکست خورد و آزادخان به قزوین عقب نشست و «اثاثه و اسباب سلطنت ... که به روزگار دراز فراهم بیاورده بود سراسر به تصرف سپاه قاجاریه درآمد» (هدایت، ۱۳۸۰: ۹/ بخش اول: ۷۱۰۷).

محمدحسن خان اینک در وضعیتی بود که می‌توانست به آذربایجان حمله کند. او نیک می‌دانست تا زمانی که آزادخان در آذربایجان قدرت دارد نمی‌تواند با فکر آسوده به مصاف زندیه در جنوب برود؛ بنابراین قبل از لشکرکشی مجدد به قصد کریم‌خان تصمیم

به پاک‌سازی آزادخان گرفت و آذربایجان را در زمستان ۱۱۷۰ق موردتهاجم قرار داد. البته دست زدن به این عملیات جنگی با وجود قدرت آزادخان چندان آسان نبود؛ اما آنچه مشوق خان قاجار برای این تهاجم بود سازش پنهانی او با سرداران آزادخان بود؛ زیرا محمدحسن خان به‌درستی دریافته بود که بخش زیادی از قدرت و توان جنگی آزادخان نتیجه همراهی این خوانین قدرتمند است. به همین دلیل وارد مکاتبه با آنان شد و آنان را از اتحاد با آزادخان سنی مذهب بازداشت و آن خوانین زمانی که آزادخان در قزوین بود به درخواست محمدحسن خان پاسخ مثبت دادند و اتحاد با محمدحسن خان را بهتر از افغان‌های سنی مذهب دانستند (ادیب‌الشعرا، ۱۳۴۶: ۱۲۹؛ زرگری‌نژاد، ۱۳۹۵: ۱۹۸).

با این توافقات پنهانی، محمدحسن خان به‌سوی آذربایجان لشکر کشید (هدایت، ۱۳۸۰: ۹/ بخش اول: ۷۱۰۸). پس از تصرف تبریز و شهرهای آن، محمدحسن خان به سمت ارومیه، مقر اصلی آزادخان حرکت کرد. در این زمان آزادخان هنوز در قزوین بود. به‌درستی نمی‌دانیم که علت توقف آزادخان در این مدت در قزوین چه بود و چرا به‌موقع به ارومیه بازنگشته بود تا برای دفاع از آن آماده شود. برخی منابع به برف سنگینی اشاره می‌کنند که راه‌های آذربایجان را بسته بود (ادیب‌الشعرا، ۱۳۴۶: ۱۲۸)؛ اما به نظر می‌رسد آزادخان از یک‌سو نگران متصرفاتش در مناطق مرکزی بود و از طرف دیگر درصدد آن بود تا با حضور در قزوین و تهدید گیلان و مازندران مانع از پیشروی‌های خان قاجار به سمت آذربایجان شود.

به‌هرصورت با حرکت محمدحسن خان به سمت ارومیه و پیوستن برخی مخالفان سنتی آزادخان مثل کاظم خان قراچه‌داغی و پناه‌خان جوانشیر، آزادخان ناگزیر قزوین را رها کرد و به سمت ارومیه رفت. محمدحسن خان برای اینکه آزادخان نتواند به نیروهای خود در قلعه ارومیه ملحق شود ۵۰۰۰ نیرو را برای محاصره قلعه ارومیه باقی گذاشت و خود به مصاف آزادخان شتافت (ادیب‌الشعرا، ۱۳۴۶: ۱۳۱-۱۳۰؛ هدایت، ۱۳۸۰: ۹/ بخش اول: ۷۱۰۹).

جنگ سختی میان دو لشکر اتفاق افتاد در ابتدا برتری با سپاهیان آزادخان بود و حتی برخی از لشکریان محمدحسن خان از میدان جنگ فرار کردند (ساروی، ۱۳۷۱، ۴۱-۴۰؛ هدایت، ۱۳۸۰: ۹/ بخش اول: ۷۱۱۰)؛ اما در گرماگرم نبرد شهبازخان دنبلی و فتحعلی خان افشار به محمدحسن خان پیوستند (ادیب‌الشعرا، ۱۳۴۶: ۱۳۱) و صحنه جنگ به یک‌باره

کاملاً به زیان آزادخان دگرگون شد و خان افغان شکست خورد (گلستانه، ۲۵۳۶: ۳۱۷-۳۱۶؛ سایکس، ۱۳۸۰: ۲/ ۴۰۲).

با شکست آزادخان قلعه ارومیه نیز پس از مقاومتی کوتاه در سال ۱۱۷۰ق/ بهار ۱۱۳۶خ تسلیم شد و ۴ هزار سوار افغانی به محمدحسن خان پیوستند (سپهر، ۱۳۷۷: ۱/ ۱۹). آزادخان پس از شکست به کردستان گریخت و به کردهای یزیدی پناهنده شد. آزادخان پس از این شکست، گرچه چندین تلاش ناکام برای بازگشت به قدرت داشت اما این تلاش‌ها مقرون به موفقیت نبود و این خان افغان پس از یک دهه تأثیرگذاری بر تحولات ایران، دیگر توان خود را به‌عنوان نیرویی مؤثر از دست داد^۱ و تکلیف نهایی قدرت به جدال کریم‌خان‌زند و محمدحسن خان قاجار موکول شد.

درحالی‌که آزادخان و محمدحسن خان مشغول نبرد قدرت بودند، کریم‌خان‌زند از این فرصت استفاده کرد و تمام فارس و اصفهان و بیشتر بلاد عراق را تسخیر کرد (ملکم، ۱۳۸۰: ۲/ ۵۲۳)؛ بنابراین آزادخان گرچه با جنگ‌های خود برای چندین سال قدرت کریم‌خان را به سطح بسیار نازلی تقلیل داده بود اما با جنگ‌های خود با محمدحسن خان نیز این فرصت را در اختیار خان‌زند قرار داد تا بتواند به بازسازی خود بپردازد. به‌هرصورت محمدحسن خان به دنبال پایان دادن به کار آزادخان با لشکر عظیم خود به سمت اصفهان یورش برد. به مانند حمله‌های پیشین، اصفهان به سرعت به تصرف سپاهیان قاجار درآمد و بار دیگر کریم‌خان‌زند در شیراز پناه گرفت و محمدحسن خان او را در محاصره قرار داد (ملکم، ۱۳۸۰: ۲/ ۵۲۳). محاصره طولانی شد و کار بر کریم‌خان دشوار گردید. این بار گرچه آزادخان دیگر نمی‌توانست به‌عنوان ناجی زندیه وارد عمل شود اما مقدر بود که افغان‌های لشکر محمدحسن خان که تا قبل از فتح ارومیه در خدمت آزادخان بودند و از روی ناچاری و «به حکم ضرورت» به محمدحسن خان پیوسته بودند

۱. آزادخان در جنگی که با محمد حسن خان کرد، شکست خورده به کردستان گریخت. چندی آنجا متوقف بود و با لشکری از کردها و افغان‌ها به آذربایجان رفته اما در حوالی مراغه از فتحعلی خان افشار شکست خورد و به گرجستان گریخت. او تا مدت‌ها در اندیشه‌ی بازگشت به قدرت بود اما هرگز نتوانست در این راه کامیابی حاصل کند. آزادخان تا زمان فتح آذربایجان بدست کریم‌خان در گرجستان بود، اما در این زمان به کریم‌خان پناهنده شد و کریم‌خان با احترام از او پذیرایی کرد. او تا پایان عمر در دربار زندیه بود. آزادخان دو سال ۲ پس از مرگ کریم‌خان در سال ۱۱۹۵ق/ ۱۷۸۱م درگذشت. آل داود، ۱۳۷۴: ۱/ ذیل آزادخان، ۳۲۲؛ ملک، ۱۳۸۰: ۲/ ۵۲۱؛ ذنبلی، ۱۳۴۹: ۲/ ۳۵-۳۱؛ ادیب‌الشعرا، ۱۳۴۶: ۱۴۳-۱۴۱؛ آذربیکدلی، ۱۳۷۸: ۲/ ۴۸۰.

آخرین گام را برای پیروزی کریم‌خان و شکست محمدحسن‌خان بردارند. به دنبال شورش این افغان‌ها، لشکریان محمدحسن‌خان دچار فروپاشی شدند و او ناچار به سوی اصفهان بازگشت (شیبانی، ۱۳۶۶: ۳۹؛ ملکم، ۱۳۸۰: ۲/۵۲۳؛ سپهر، ۱۳۷۷: ۱/۳۱۱)؛ اما با نقشه‌ی قاجارهای دولو برای بیرون کشیدن قدرت از دست محمدحسن‌خان، خان قاجار به سرعت به سمت زادگاهش استرآباد حرکت کرد. در تهران اما مصیبت دیگری بر خان قاجار وارد آمد و متحدان سابق آزادخان (فتحعلی‌خان افشار و شهبازخان دنبلی) بار دیگر ناپایداری خود را نشان دادند و در این موقعیت ناگوار از محمدحسن‌خان جدا شدند (زرگری‌نژاد، ۱۳۹۵: ۲۰۵). این نشان می‌داد که صحنه‌ی قدرت و دسته‌بندی نیروها به زیان محمدحسن‌خان و به سود کریم‌خان تغییر یافته است. شکاف ترمیم‌ناپذیر قویونلوها و دولوها و تعقیب محمدحسن‌خان توسط قوای زندیه، سرانجام تلاش‌های محمدحسن‌خان را به شکست کشاند و خان قاجار پس از جنگی ناموفق در سال ۱۱۷۲ ق. از شیخ علی‌خان شکست خورد و در حین فرار به دست دولوها به قتل رسید (ساروی، ۱۳۷۱: ۴۵-۴۴؛ هدایت، ۱۳۸۰: ۹/بخش اول: ۷۱۳۹؛ سپهر، ۱۳۷۷: ۱/۲۴). قاجارها به‌طور موقت از نفس افتادند، باد پیروزی اینک بر درفش زندیه می‌وزید.

نتیجه‌گیری

در این پژوهش نشان داده شد که آزادخان به علت موانع و مشکلات فرارویش در ایران، افق روشنی برای استقرار یک نظم سیاسی پایدار نداشت. آنچه او را به وادی ادعای قدرت و تشکیل حکومت کشانده بود، هرج‌ومرج‌های پس از قتل نادر و بحران مشروعیت ناشی از سقوط صفویه بود که در هر سری، سودای قدرت را برانگیخته بود. تحت همین شرایط بود که آزادخان نیز به‌عنوان یکی از سرداران برجای‌مانده از عصر نادری به تدریج وارد نزاع قدرت شد و در ردیف مدعیان بزرگ این دوره قرار گرفت. او ابتدا در تحولات عصر افشاریه دخالت نمود اما بی‌سرانجامی جدال قدرت در درون افشارها و تحولاتی که در آذربایجان به وقوع پیوست به یک‌باره او را صاحب آذربایجان کرد. برای مدتی تلاش‌های او مصروف تحکیم موقعیت و قدرتش در آذربایجان بود و شواهد نشان می‌دهد که آزادخان به چیزی فراتر از آذربایجان نمی‌اندیشید. این معنی در گفتگوهای او با کریم‌خان به هنگام عقب‌نشینی کاملاً آشکار است؛ اما پیروزی غیرمنتظره بر کریم‌خان و درهم‌شکسته شدن قدرت کریم‌خان، او را به سمت اصفهان کشاند. با غلبه‌ی آزادخان بر

اصفهان، او در پایتخت صفویه سلطنت خود را اعلام کرد و به نام خود سکه زد. با این حال آزادخان به دلیل موانع اجتماعی و سیاسی که در طول این پژوهش به آن‌ها اشاره کردیم (از قبیل: جو افغان ستیزی در ایران، عدم تجانس مذهبی، ناپایداری متحدانش و حضور مدعیان قدرتمند دیگری چون کریم‌خان و محمد حسن‌خان) نتوانست اساس یک سلطنت استوار را بنیان نهد و همواره در حالت آماده‌باش نظامی و جنگ با حریفان بود.

اما با وصف ناکامی آزادخان افغان در تشکیل یک سلطنت پایدار، او در کشاکش قدرت زندیه و قاجاریه بسیار مؤثر واقع شد. آزادخان با در پیش گرفتن یک سیاست تهاجمی علیه زندیه، بارها قدرت آنان را به چالش کشید و سرانجام اصفهان را از چنگ آنان بیرون آورد و دوره‌ای از آوارگی و سرگردانی را بر آنان تحمیل کرد. نبرد سرنوشت‌ساز خشت گرچه کریم‌خان را مجدداً به چرخه‌ی قدرت برگرداند اما قدرت زندیه به دنبال شکست‌های متعدد از آزادخان به حدی تضعیف شده بود که در مقابل مدعی دیگر قدرت یعنی محمدحسن‌خان توان هم‌وردی نداشتند و با هر بار تهاجم خان قاجار، چاره‌ای جز تسلیم اصفهان و پناهنده شدن به شیراز برای آنان باقی نماند.

از طرف دیگر آزادخان با حضور در منطقه‌ی مهم آذربایجان و در همسایگی قلمرو محمدحسن‌خان همواره عاملی تهدیدگر برای خان قاجار بود و مانع از تمرکز کامل او بر مرکز و جنوب می‌شد؛ چنانچه یورش محمدحسن‌خان به قلمرو زندیه، در پی تهاجم آزادخان به متصرفات او و تلاش برای فتح اصفهان ناتمام ماند و خان قاجار ناچار شد محاصره‌ی سرنوشت‌ساز شیراز را رها کند و زندیه به این ترتیب از یک بحران قطعی نجات پیدا کرد و کریم‌خان نیز از این فرصت استفاده کرد و توانست خود را مجدداً برای مبارزه با قاجارها بازسازی کند.

برآیند این پژوهش نشان می‌دهد که بدون حضور آزادخان افغان، وضعیت سیاسی ایران زودتر تعیین تکلیف می‌شد و با توجه به توان نظامی برتر کریم‌خان در سال‌های آغازین، زندیه بخت بیشتری برای تشکیل حکومت زود هنگام داشت؛ اما آزادخان با تضعیف هر دو نیروی قاجاریه و زندیه در مقاطع مختلف، در فرسایشی شدن انتقال قدرت مؤثر واقع شد؛ به طوری که از قتل نادر تا روی کار آمدن کریم‌خان ۱۲ سال طول کشید تا تکلیف قدرت و حکومت در ایران مشخص شد و ناگفته پیداست که پیامدهای این جنگ‌ها و کشمکش‌ها برای جامعه‌ی از رمق افتاده‌ی ایران تا چه اندازه سخت و سهمگین بود.

تقدیر و تشکر

نگارندگان این مقاله از معاونت پژوهشی دانشگاه شهید چمران اهواز در تأمین هزینه های این پژوهش (شماره پژوهانه: SCU.EH1400.226) تشکر و قدردانی می کنند.

فهرست منابع و مآخذ:

- آذریبگدلی، لطفعلی بیگ (۱۳۷۸). *آتشکده آذر* (جلد دوم)، به کوشش میرهاشم محدث، تهران، موسسه انتشارات امیرکبیر، چاپ اول.
- آصف، محمدهاشم (رستم الحکما) (۱۳۸۲). *رستم/تواریخ*، به اهتمام میترا مهرآبادی، تهران، انتشارات دنیای کتاب، چاپ اول.
- آل داود، سیدعلی (۱۳۷۴). *دایره المعارف بزرگ اسلامی: «مدخل آزادخان افغان»*، زیر نظر کاظم موسوی بجنوردی، تهران، انتشارات مرکز دایره المعارف بزرگ اسلامی، جلد ۱، چاپ دوم.
- آوری، پیترو و دیگران (۱۳۸۹). *تاریخ ایران کمبریج* (دوره افشار، زند و قاجار)، ترجمه مرتضی ثاقب فر، تهران، انتشارات جامی، چاپ سوم.
- ادیب‌الشعرا، میرزا رشید (۱۳۴۶). *تاریخ افشار*، به کوشش محمود رامیان و پرویز شهریار افشار، تبریز، انتشارات شورای مرکزی جشن ۲۵۰۰ ساله شاهنشاهی.
- اعتضادالسلطنه، علیقلی میرزا (۱۳۷۰). *اکسیرالتواریخ*، به اهتمام جمشید کیانفر، تهران، نشر ویسمن، چاپ اول.
- حسینی فسایی، حسن (۱۳۷۸). *فارسنامه‌ی ناصری*، تصحیح و تحشیه از دکتر منصور رستگار فسایی، تهران، انتشارات امیرکبیر، چاپ دوم.
- خاوری شیرازی، میرزا فضل الله (۱۳۸۰). *تاریخ ذوالقرنین* (ج ۱)، به تصحیح ناصر افشار فر، تهران، سازمان چاپ و انتشارات کتابخانه، موزه و مرکز اسناد مجلس شورای اسلامی. چاپ اول.
- دنبلی، عبدالرزاق بیگ (۱۳۴۹). *تجربه الابرار و تسلیه الابرار*. به تصحیح حسن قاضی طباطبایی، تبریز، انتشارات موسسه تاریخ و فرهنگ ایران.
- دهخدا، علی اکبر (۱۳۷۷). *لغت‌نامه*، تهران، موسسه انتشارات و چاپ دانشگاه تهران، جلد چهارم، چاپ دوم.

- دهقان‌نژاد، مرتضی، دهقان‌نیری، لقمان و ایرج ورفی نژاد (۱۳۹۰)، *عهدنامه ترکمانچای و مسئله جانشینی: واکاوی علل مداخله روس‌ها در فرایند جانشینی*. مجله جستارهای تاریخی، پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، سال دوم، شماره دوم.
- زرگری‌نژاد، غلامحسین (۱۳۹۵). *تاریخ ایران در دوره قاجاریه عصر آقامحمدخان*. تهران، انتشارات سمت، چاپ اول.
- زرگری‌نژاد، غلامحسین (۱۳۸۶). *روزشمار تحولات ایران در عصر قاجار*. تهران، مؤسسه مطالعات تاریخ معاصر، چاپ اول.
- ساروی، محمدتقی (۱۳۷۱). *تاریخ محمدی (احسن التواریخ)*، به اهتمام غلامرضا طباطبایی مجد، تهران، امیرکبیر، چاپ اول.
- سایکس، سرپرسی (۱۳۸۰). *تاریخ ایران*، ترجمه محمد فخرداعی گیلانی، تهران، انتشارات افسون، چاپ اول.
- سیهر، محمدتقی (۱۳۷۷). *ناسخ‌التواریخ؛ تاریخ قاجاریه*، به اهتمام جمشید کیانفر، تهران، انتشارات اساطیر، چاپ اول.
- سعادت‌کازرونی، محمدحسین (۱۳۹۰). *تاریخ بوشهر*، به تصحیح عبدالرسول خیراندیش و عمادالدین شیخ‌الحکمایی، تهران، مرکز پژوهشی میراث مکتوب، چاپ اول.
- شببانی، میرزا ابراهیم (۱۳۶۶). *منتخب التواریخ*، زیر نظر ایرج افشار، تهران، انتشارات محمدعلی علمی، چاپ اول.
- غفاری کاشانی، ابوالحسن (۱۳۵۶ق). *گلشن مراد*، نسخه‌ی خطی کتابخانه‌ی مجلس شورای ملی.
- قدیانی، عباس. (۱۳۸۷)، *فرهنگ جامع تاریخ ایران*، تهران، نشر آرون، چاپ ششم.
- گلستانه، ابوالحسن محمدامین (۲۵۳۶). *مجموع التواریخ*، به سعی و اهتمام مدرس رضوی، تهران، مؤسسه انتشارات و چاپ دانشگاه تهران، چاپ سوم.
- لمبتون، ان. کی. اس (۱۳۷۵). *ایران عصر قاجار*، ترجمه سیمین فصیحی، تهران، انتشارات جاویدان خرد، چاپ اول.
- مرعشی صفوی، میرزا محمد خلیل (۱۳۶۲). *مجمع التواریخ: در تاریخ انقراض صفویه و وقایع بعد تا سال ۱۲۰۷ ه.ق.* به اهتمام عباس اقبال آشتیانی، تهران، انتشارات سنایی و طهوری.
- مروی، محمدکاظم (۱۳۶۴). *عالم‌آرای نادری*، به تصحیح محمدامین ریاحی، تهران، انتشارات زوار، چاپ اول.

۱۶۰ | فصلنامه علمی مطالعات تاریخی جنگ، شماره ۱۶ |

- ملکم، سرجان (۱۳۸۰). *تاریخ ایران*. ترجمه میرزا اسماعیل حیرت، تهران، به کوشش علی اصغر عبدالهی، انتشارات افسون، چاپ اول.
- موسوی دالینی، جواد (۱۳۹۸). «آزادخان غلجایی؛ حکمران سنی مذهب و نقر سکه‌ی صاحب‌الزمان»، فصلنامه شیعه شناسی، سال هفدهم، شمار ۶۶.
- نامی اصفهانی، محمدصادق (۱۳۶۳). *تاریخ گیتی گشا در تاریخ زندیه*، تهران، انتشارات اقبال، چاپ دوم.
- نوایی، عبدالحسین (۱۳۴۸). *کریم‌خان زند*، تهران، انتشارات کتابخانه ابن‌سینا، چاپ دوم.
- نوری، محمدتقی (۱۳۸۶). *اشرف‌التواریخ*، به تصحیح سوسن اصیلی، تهران، انتشارات میراث مکتوب، چاپ اول، ج ۱.
- نیبور، کارستن (۱۳۵۴). *سفرنامه کارستن نیبور*، ترجمه پرویز رجبی، تهران، انتشارات توکا، چاپ اول.
- هدایت، رضاقلی‌خان (۱۳۸۰). *تاریخ روضه الصفای ناصری*، (جلد نهم، بخش اول)، به تصحیح جمشید کیانفر، تهران، انتشارات اساطیر، چاپ اول.

THE HISTORICAL STUDY OF WAR
Scientific Journal, Scientific Research Article
Vol. 5, Issue 2, No.16, Summer 2021

The Position and Role of Azad Khan Afghan in Power Struggles During the Transition from Afsharid Dynasty to Zand Dynasty

*Iraj Varfinezhad**, *Ali Ghasemi***

Abstract

One of the most important and ambiguous issues in the period between the collapsing of Afsharid dynasty and the rise of Zand dynasty is the role and position of Azad Khan Afghan in the developments and struggles, which has been neglected and marginalized in the shadow of Zand and Qajar historiography as well as the success of these two dynasties in forming governments. Therefore, the main question of this research concerns the role Afghan Azad Khan played in the power struggles of this period and its developments. The assumption of the article is that Azad Khan Afghan as one of the pretenders to the throne had a very effective role in the developments and struggles of this period. His role in the wars of succession of Afsharid dynasty, establishing a center of power in Azerbaijan and extending it, successive defeats of Karim Khan and the conquest of Isfahan, and the proclamation of the monarchy, as well as effective role in the wars and conflicts of Zand and Qajar dynasties indicate that Azad Khan played a very decisive role in the events of this period. The results of this study show that although Azad Khan Afghan was eventually removed from the power cycle, his military operations caused the attrition of the wars of this period, which delayed the process of transfer of power.

Keywords: Azad Khan Afghan, Karim Khan, Mohammad Hassan Khan Qajar, power struggle, Afsharid dynasty, Zand dynasty.

* Corresponding Author: Assistant Professor of History, Faculty of Literature and Humanities, Shahid Chamran University of Ahvaz; Email: varfinezhad@scu.ac.ir

** Assistant Professor of History, Faculty of Literature and Humanities, Shahid Chamran University of Ahvaz; Email: a.ghasemi@scu.ac.ir

| Received: April 30, 2021; Accepted: August 8, 2021 | DOI:10.29252/HSOW.5.2.131|